

## تأثیر نوع استعاره‌های مفهومی در ساخت روایی نمونه‌هایی از متون منثور قدیم و جدید فارسی

کوروش عسکری<sup>۱</sup>، حیات عامری<sup>۲\*</sup>، ستاره مجیدی<sup>۳</sup>، مریم ایرجی<sup>۴</sup>

(دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱)

### چکیده

هدف از این پژوهش بررسی و دستیابی به الگویی یکسان در تقسیم‌بندی استعاره‌های مفهومی به‌کاررفته در نمونه‌هایی از متون گذشته و معاصر زبان فارسی است. کاربرد نظریه استعاره در سبک‌شناسی شناختی و تحلیل متون ادبی یا مجموعه‌نوشته‌های یک شخص برای تعیین شیوه ذهنی و شناخت دقایق سبکی کارگشا خواهد بود. بدین منظور، استعاره‌های مفهومی به‌کاررفته در دو گونه نثر فارسی یعنی کتاب‌های *دارالمجانین* و *کیمیای سعادت* بررسی شده و ضمن اینکه حوزه‌های مبدأ از هر دو کتاب و تفاوت حوزه‌های به‌کاررفته در آن‌ها مورد توجه بوده است. برای رسیدن به هدف پژوهش، ۱۰ درصد از قسمت‌های اول، وسط و آخر هر کتاب تجزیه و تحلیل گردید و حوزه‌های مبدأ و مقصد و نام‌نگاشت استعاره‌های مفهومی یادداشت شد و در نمودار اکسل قرار گرفت. آمار استعاره‌های مفهومی محاسبه و برای درک بهتر در نمودار میله‌ای نشان داده شد. از مجموع ۱۱۸ استعاره تفحص شده در کتاب *کیمیای سعادت* و ۹۸ استعاره در *دارالمجانین*، آمار به‌دست‌آمده به این شرح بود: *کیمیای سعادت*: استعاره

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران‌مرکز، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

\* h.ameri@modares.ac.ir

۳. استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران‌مرکز، تهران، ایران.

۴. استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران‌مرکز، تهران، ایران.

ساختاری ۲۴، استعاره هستی‌شناختی ۸۸، استعاره جهتی ۸؛ کتاب *دارالمجانین*: استعاره ساختاری ۲۵، استعاره هستی‌شناختی ۵۷، استعاره جهتی ۵. نتایج نشان داد کاربرد استعاره‌های هستی‌شناختی و جهتی در متون گذشته بیشتر از متون معاصر است و کاربرد استعاره‌های ساختاری در متون معاصر بیشتر از متون گذشته است. از دیگر نتایج این پژوهش آن است که استعاره‌های هستی‌شناختی در هر دو کتاب بیشتر از دو استعاره دیگر است و پربسامدترین نوع استعاره، چه در زمان گذشته و چه در زمان حاضر، محسوب می‌شود. شاید علت استفاده زیاد از این استعاره ملموس و عینی بودن آن باشد.

**واژه‌های کلیدی:** استعاره مفهومی، سبک‌شناسی شناختی، استعاره هستی‌شناختی، استعاره ساختاری، استعاره جهتی.

#### ۱. مقدمه

طی چند دهه اخیر، مطالعات زبان‌شناسی شناختی ماهیت جدیدی برای استعاره تعریف کرد که براساس آن، استعاره فقط آرایه‌ای ادبی یا یکی از صور بلاغی کلام نیست، بلکه فرایندی فعال در نظام شناختی و ادراکی انسان است. یکی از زمینه‌های پرکاربرد و بسیار رایج استفاده از استعاره‌های مفهومی، در حوزه سبک‌شناسی شناختی است. تحلیل استعاره‌های مفهومی کاربرد متفاوت اشکال زبانی در نحو و دستور زبان متون را مشخص می‌کند.

از آنجا که استعاره‌های مفهومی بیانگر کارکرد محتوایی انطباق حوزه‌های مبدأ و مقصد هستند، هر استعاره به‌نوعی بازتابنده ذهنیت و دیدگاه پدیدآورنده آن است. بنابراین استعاره‌های مفهومی ابزار مهمی برای مقایسه زبان و سبک نویسنده یا شاعری در مجموعه‌ای از آثارش خواهد بود.

به‌نظر می‌رسد از میان متون ادبی فارسی، اشعار غنایی، رمان و داستان‌های معاصر (به‌ویژه داستان‌های سوررئال)، نثرهای شاعرانه عرفانی و منظومه‌های نمادین عرفانی به‌دلیل برخورداری از زبان استعاره‌مدار و نزدیکی زبانشان به قطب استعاری، بیشترین تناسب و تقارن را از جهت تحلیل و کاربرد این نظریه دارند. علاوه بر این، برخی از انواع متون ادبی مانند رمان، ادبیات عامیانه و ادبیات کودکان، به‌دلیل فارغ بودن از

محدودیت‌های حاکم بر برخی از انواع رسمی ادبیات مانند شعر و نثر فنی قدیم، دارای ظرفیت بیشتری برای کاربرد این نظریه در تحلیل و نقد هستند. هدف این پژوهش دستیابی به الگویی مناسب از کاربرد استعاره‌های مفهومی با توجه به زمان و فرهنگ نویسنده و مشخص کردن استعاره‌های مفهومی به‌کاررفته در نمونه‌های نثر جدید زبان فارسی در کتاب *دارالمجانین* (قرن چهاردهم) و *کیمیای سعادت* (قرن پنجم) از نمونه نثر قدیم است و اینکه چه ارتباطی میان نوع و میزان توزیع حوزه‌های مبدأ در مفهوم‌سازی‌های استعاری نمونه‌های نثر جدید و نثر قدیم زبان فارسی وجود دارد. در مرحله بعد، دسته‌بندی تمایز گونه‌های نثر زبان فارسی در ابزارهای آفرینش استعاری شناسایی شده است. این پژوهش در پی پاسخ این سؤالات است:

- استعاره‌های مفهومی به‌کاررفته در نمونه‌های نثر جدید زبان فارسی کدام‌اند؟

- استعاره‌های مفهومی به‌کاررفته در نمونه‌های نثر قدیم زبان فارسی کدام‌اند؟

- چه ارتباطی میان نوع و میزان توزیع حوزه‌های مبدأ در مفهوم‌سازی‌های استعاری

نمونه‌های نثر جدید و نثر قدیم زبان فارسی وجود دارد؟

فرضیه اصلی تحقیق این است که با استفاده از نوع استعاره‌ها در دو نوع متن قدیم و جدید و نیز حوزه‌های مبدأ به‌کاررفته می‌توان به الگوی جدیدی برای تقسیم‌بندی این دو نوع نثر رسید.

روش تحقیق هم توصیفی - تحلیلی است. توصیفی از آن جهت که محقق از هرگونه پیش‌داوری دوری کرده و به توصیف داده‌ها پرداخته و تحلیلی از آن رو که نمونه‌های به‌دست‌آمده در چارچوب نظری پژوهش تحلیل شده است. در این پژوهش، به‌دلیل حجم زیاد منابع و محدودیت‌های رایانه‌ای، داده‌ها از طریق جست‌وجوی دستی جمع‌آوری شد؛ به این ترتیب که از هرکدام از کتاب‌های مورد بررسی (*دارالمجانین* نماینده نثر قرن چهاردهم و *کیمیای سعادت* نماینده نثر قرن پنجم) ۱۰ درصد کل کتاب به‌عنوان نمونه از ابتدا، وسط و آخر انتخاب شد تا نمونه بررسی شده گویای کل اثر باشد و ویژگی‌های آن را نشان دهد. روش گردآوری داده‌ها از نوع کتابخانه‌ای است و استخراج و دسته‌بندی داده‌ها بر مبنای چارچوب نظریه تحقیق صورت گرفته است. داده‌ها پس از تفکیک، جهت تحلیل به برنامه اکسل داده شد که براساس آن، انواع

استعاره‌های مفهومی آن‌ها از حوزه مبدأ در هر متن و میزان کاربرد و بسامد آن در هر کدام از کتاب‌ها مشخص شد. به علاوه نوع استعاره‌های به کاررفته مشخص گردید تا معلوم شود در سبک‌شناسی متون قدیم و جدید نوع استعاره‌ها تا چه اندازه تعیین‌کننده نوع نثر است و آیا می‌توان از آن به عنوان ملاکی برای تقسیم‌بندی متون قدیم و جدید بهره گرفت.

### ۱-۱. پیشینه تحقیق

با توجه به جدید بودن موضوع استعاره‌های مفهومی، به عنوان شاخه‌ای از معناشناسی شناختی، در زمان معاصر کارهای زیادی در این زمینه در داخل کشور انجام نشده است. در ادامه به اختصار به برخی از پژوهش‌های داخلی و خارجی اشاره شده است. تاج (۱۳۸۰) در پایان‌نامه خود با در نظر گرفتن نظریه معاصر استعاره<sup>۱</sup> به بررسی رنگ‌واژه‌های استعاری پرداخته است. او می‌نویسد برای درک استعاره باید از سطح ظاهری کلمات گذشت و وارد حیطه معنای درونی و شناختی استعاره شد. به عقیده وی، استعاره نوعی ابزار شناختی است که به کمک آن می‌توان از پیش‌پاافتاده‌ترین تا غامض‌ترین مفاهیم انتزاعی را درک کرد. نگارنده همچنین استعاره را جزء جدایی‌ناپذیر زبان و تفکر می‌داند.

گلفام (۱۳۸۱) در مقاله‌ای با عنوان «زبان‌شناسی شناختی و استعاره» می‌نویسد لیکاف و جانسون در نظریه خود که آن را نظریه استعاره نامیده‌اند، نشان می‌دهند که استعاره امری اساساً تزیینی و یا مخصوص زبان ادبی نیست؛ بلکه در اندیشه و عمل هر روز ما جاری است. به نظر لیکاف و جانسون، نظام تصویری ذهن بشر که اندیشه و عمل ما برپایه آن قرار دارد، در ذات خود استعاری است. از نظر این دو نظریه‌پرداز، استعاره ابزاری است برای مفهوم‌سازی تجربه انتزاعی براساس تجربه‌ای ملموس‌تر. گلفام در ادامه تأکید می‌کند به اعتقاد لیکاف و جانسون، با استفاده از استعاره نه فقط می‌توان در مورد پدیده‌ها سخن گفت، بلکه با کمک آن می‌توان در مورد آن‌ها اندیشید.

صفوی (۱۳۸۳) یادآوری می‌کند که معناشناسی شناختی بر این اعتقاد است که استعاره‌ها نه تنها بی‌قاعدگی و تخطی از ویژگی‌های نظام زبان شمرده نمی‌شوند، بلکه

برعکس دارای مختصاتی کاملاً منسجم و نظامند هستند که برخی از این ویژگی‌های استعاری را می‌توان الگوشدگی<sup>۲</sup>، سامان‌یافتگی<sup>۳</sup>، تقارن‌پذیری<sup>۴</sup> و انتزاع‌زدایی<sup>۵</sup> دانست. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) معتقدند حوزه‌های مفهومی ذهنی که منشأ افکار و اعمال ما به‌شمار می‌آیند، ذاتاً استعاری هستند. این نظام‌های مفهومی در تبیین واقعیات روزمره زندگی دارای نقشی کلیدی هستند و از آنجا که این نظام‌ها ساختاری استعاری دارند، شیوه اندیشیدن، تجربه اندوختن و عمل کردن ما نیز امری استعاری به‌شمار می‌آید. آن‌ها تأکید می‌کنند که تعمیم‌های سازنده عبارت‌های استعاری در زبان نیستند، بلکه در اندیشه‌اند. به عبارت دیگر، نگاشت‌های تعمیم‌داده‌شده‌ای هستند که میان حوزه‌های مفهومی ارتباط برقرار می‌کنند. نظام مفهومی هر روزه ما که براساس آن فکر و عمل می‌کنیم، ماهیتی اساساً مبتنی بر استعاره دارد. از دیدگاه آن‌ها، استعاره عبارت است از فهم و تجربه چیزی به واسطه چیزی دیگر. الگویی که لیکاف برای این فهم و تجربه بیان می‌کند، نوعی «الگوبرداری میان‌حوزه‌ای در نظام مفهومی» است. استعاره مفهومی درواقع الگوبرداری از حوزه عینی‌تر برای درک حوزه انتزاعی‌تر است.

کی‌تای<sup>۶</sup> (۱۹۸۷) در کتاب *استعاره، نیروی شناختی و ساختار زبانی‌اش* معتقد است که استعاره انتقال معنا از واژه‌ای به واژه دیگر نیست، بلکه از یک حوزه معنایی به حوزه‌ای دیگر است.

چامی‌تو دومینگث<sup>۷</sup> (۱۹۹۸) در کتاب *استعاره و شناخت اثر اشاره کرده است که استعاره ذاتاً هم امکان تعلق به الگوهای مفهومی موجود را دارد و هم اینکه به‌منظور ارتباط با واقعیت و ارجاع به آن، می‌تواند الگوهای مفهومی جدید خلق کند. پس استعاره بیش از آنکه مسئله صرفاً شناختی باشد، روشی است برای بازنمایاندن ادراک جهان واقعی. او معتقد است که استعاره وسیله‌ای است که امکان عمق بخشیدن به شناخت از جهان واقعیت‌ها را برای ما فراهم می‌کند و سازوکاری است که با آن مفاهیم جدید را از طریق همان مفاهیم موجود می‌سازیم؛ به این معنا که به کمک استعاره، بنای مفاهیم را با استفاده از آنچه می‌شناسیم، بر روی ناشناخته‌ها می‌سازیم.*

نینگ‌یو<sup>۸</sup> (۱۹۹۸) به بررسی مفصل استعاره در قالب دستور شناختی می‌پردازد. وی تفاوت میان نظریه معاصر استعاره با دیگر نظریات مربوط به استعاره را در این می‌داند

که این نظریه میان استعاره‌های مفهومی و یا مفاهیم استعاری از یک طرف و استعاره‌های زبانی یا عبارات استعاری از طرف دیگر تفاوت قائل می‌شود. وی بیان می‌کند که مفاهیم دور از ذهن و انتزاعی و ساخت‌های استعاری ذهنی مرتبط با استعاره‌های مفهومی یا مفهوم‌های استعاری‌اند؛ درحالی که استعاره‌های زبانی یا عبارات استعاری با شبکه‌های زبانی که تصورات انتزاعی را موجب می‌شوند، در ارتباط هستند.

فاخاردو اوربیه<sup>۹</sup> (۲۰۰۶) مقاله‌ای با عنوان «استعاره؛ روندی شناختی» در دانشگاه علوم انسانی کلمبیا منتشر کرد. او استعاره را سازوکاری می‌داند که امکان مفهوم‌سازی جهان را از طریق انتقال ویژگی‌های حوزه معنایی «مبدأ» به حوزه معنایی «مقصد» فراهم می‌کند. استعاره برای ارجاع به واقعیت نیازی به خلق مفاهیم نو ندارد؛ بلکه از طریق همان مفاهیم موجود، نوعی نگاه متفاوت به واقعیت را عرضه می‌کند؛ نگاهی که توسط عواطف و احساسات «انسان دارای ادراکات شناختی» غنی شده است. در نتیجه درک و تولید استعاره بیش از آنکه ناشی از توانش زبان‌شناختی فرد باشد، مرهون توانش ارتباطی اوست؛ زیرا معنایی که اتخاذ می‌کند، به بافت ارتباطی بستگی دارد و به ساخت‌های واژگانی، صرفی و نحوی گزاره‌های زبان وابسته نیست.

سانفورد<sup>۱۰</sup> (۲۰۱۰) در پژوهشی با رویکرد شناختی، توجه خود را به بررسی استعاره‌های مفهومی مختلف در زبان انگلیسی معطوف کرده است. نتایج مطالعات وی نشان می‌دهد عوامل زبانی همچون بسامد کاربرد بر شیوه بازنمایی استعاره‌های زبانی اثرگذار است و استعاره‌های زبانی پربسامد زیاتر، پذیرفتنی‌تر و قابل دسترس‌تر از استعاره‌های زبانی کم‌بسامد است.

اسنوا<sup>۱۱</sup> (۲۰۱۱) در رساله دکتری خود که در چارچوب معناشناسی شناختی و به راهنمایی کووچش نگاشته است، بیان می‌کند که مطالعه استعاره جهت درک بهتر عواطف حائز اهمیت است. او در رساله خود مفاهیم استعاری عواطفی همچون «خشم»، «ترس» و «غم» را در نظام مفهوم‌سازی سخن‌گویان انگلیسی‌زبان بررسی و نقش عوامل مختلف جسمی و فرهنگی را در خلق این استعاره‌ها واکاوی کرده است. او معتقد است پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه هیچ‌کدام به تجارب فیزیولوژیکی ساختاری که در مفهوم‌سازی عواطف نقش دارند، اشاره‌ای نکرده‌اند. لذا در رساله‌اش به مواردی

از این دست که در شیوه‌های مفهوم‌سازی عواطف توسط انسان دخالت دارند، نظر کرده است؛ مانند تعامل انسان با حیوانات، دیدگاه فرهنگی سخن‌گویان که برمبنای این تعاملات شکل گرفته، باورهای عامیانه دربارهٔ تجارب کشاورزی، رویدادها و موجودات ماورای طبیعی، گیاهان، آزمایش‌های آمیختن مواد مختلف و نمونه‌هایی از این دست. اسنوا با بهره‌گیری از رویکردی میان‌رشته‌ای نتایج این پژوهش را مرتبط با یافته‌های علوم دیگر می‌داند.

## ۲. چارچوب نظری

این بخش از دو قسمت تشکیل شده است. در قسمت اول، نظریهٔ استعارهٔ مفهومی و سازوکار آن را شرح می‌دهیم و در بخش دوم به دلیل اهمیت مفهوم سبک و سبک‌شناسی در مطالعهٔ حاضر، به اختصار این مفاهیم را معرفی می‌کنیم.

### ۲-۱. استعارهٔ مفهومی

استعارهٔ مفهومی یکی از نظریه‌های جدید در معناشناسی شناختی است که در کنار دستور شناختی خود، یکی از دو گرایش مهم در زبان‌شناسی شناختی است. لیکاف و جانسون (3: 1980) با انتشار کتاب *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم* نگاه کلاسیک استعاره را به چالش کشیدند و ادعا کردند استعاره فقط به حوزهٔ زبان محدود نمی‌شود؛ بلکه سراسر زندگی روزمره و از جمله حوزهٔ اندیشه و عمل را نیز دربر گرفته است.

استعاره‌ها نه فقط نگاه کنونی ما به زندگی را شکل می‌دهند، بلکه می‌توانند توقعات و انتظارات ما از زندگی آینده را نیز تعیین کنند. مختصهٔ اصلی نظریهٔ استعاره‌های مفهومی این است که استعاره ویژگی اصطلاحات زبان‌شناختی منفرد و معنایی‌شان نیست؛ بلکه ویژگی تمام حوزه‌های مفهومی است. پس ناگزیر باید بین جمله‌های استعاری و استعاره‌های مفهومی تفاوت قائل شویم (Croft & Cruse, 2004: 195).

استعارهٔ مفهومی از دو حوزهٔ مفهومی تشکیل می‌شود که در آن، یک حوزه در چارچوب حوزهٔ دیگر درک می‌شود. آن حوزهٔ مفهومی که ما از آن، عبارات استعاری را

استخراج می‌کنیم تا حوزه مفهومی دیگری را درک کنیم، حوزه مبدأ و آن حوزه مفهومی را که بدین روش درک می‌شود، حوزه مقصد می‌نامیم. برای مثال به مفهوم «زمان» و ارتباط آن با «پول» در زندگی روزمره توجه کنید. از یک سو زمان به واسطه برگشت‌ناپذیر بودنش برای انسان بسیار گران‌بهاست و از سوی دیگر بسیاری از ملازمات پول با زمان سنجیده می‌شود؛ بنابراین، این استعاره مفهومی به ساخت جمله زیر در زبان منجر شده است:

۱. این قدر وقت رو هدر نده.

از نظر ادیبان و سخنوران کلاسیک، استعاره موضوعی زینتی و مربوط به بخش غیرعادی زبان است که در آن یک یا چند کلمه خارج از معنای معمول خود و برای بیان معنایی مشابه به‌کار می‌رود. در دیدگاه کلاسیک، استعاره از زبان تفکیک‌پذیر<sup>۱۲</sup> است. صنعتی است که می‌توان برای حصول تأثیرات ویژه و ازپیش تعیین‌شده وارد زبان کرد (هاوکس، ۱۳۷۷: ۱۳۵).

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) بین استعاره زبانی و استعاره مفهومی تمایز قائل شده‌اند. منظور از استعاره زبانی تعبیراتی است که برپایه عقاید انتزاعی ابراز می‌شود؛ درحالی که استعاره مفهومی تطبیق نظام‌مند حوزه‌های مفهومی به یکدیگر است. به این ترتیب، توجه به استعاره‌های مفهومی به‌ویژه از این نظر اهمیت دارد که تبیین جدیدی از کارکرد مغز در برخورد با جهان پیرامون را در اختیارمان می‌گذارد.

آنچه نظریه استعاره لیکاف و جانسون را منحصر به فرد می‌کند، این است که میان استعاره‌های مفهومی<sup>۱۳</sup> یا مفاهیم استعاری با استعاره‌های زبانی تمایز قائل شده‌اند. منظور از استعاره‌های مفهومی عقاید انتزاعی‌ای همچون «جدل، جنگ است» است؛ درحالی که منظور از استعاره زبانی یا بیان استعاری عبارات زبانی‌ای است که برپایه این نوع عقاید ابراز می‌شود و درواقع تعبیری از همان عقیده است. براساس این نظریه، استعاره اساساً از نظر ماهیت مفهومی است نه زبانی. زبان استعاری که عبارت از یک‌سری تعبیرات زبانی است، فقط جلوه ظاهری استعاره مفهومی است که لباس الفاظ را به تن می‌کند. استعاره مفهومی تطبیق نظام‌مند حوزه‌های مفهومی به یکدیگر است: یک حوزه تجربه که حوزه مبدأ<sup>۱۴</sup> نامیده می‌شود، بر حوزه تجربه‌ای دیگر که حوزه

مقصد<sup>۱۵</sup> خوانده می‌شود، منطبق یا نگاهت<sup>۱۶</sup> می‌گردد. کشف عمده لیکاف و جانسون این است که مردم از تعبیرات استعاری به‌نحوی نظام‌مند استفاده می‌کنند؛ زیرا مفاهیم استعاری نظام‌مند هستند (Yu, 1998: 14).

از دیدگاه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، استعاره عبارت است از فهم و تجربه چیزی به‌واسطه چیزی دیگر. الگویی که لیکاف برای این فهم و تجربه بیان می‌کند، نوعی «الگوبرداری میان‌حوزه‌ای در نظام مفهومی» است. استعاره مفهومی در واقع الگوبرداری از حوزه عینی‌تر برای درک حوزه انتزاعی‌تر است. در جمله «استعاره، نقش اساسی در شناخت آدمی بازی می‌کند»، برای درک و تجربه «استعاره در شناخت» از حوزه مفهومی دیگری یعنی «نمایش» الگوبرداری شده است. پس «نمایش» مربوط به حوزه مبدأ و «شناخت» مربوط به حوزه مقصد است. حوزه مبدأ «نمایش» عینی‌تر از حوزه انتزاعی مقصد یعنی «شناخت» است. نتیجه این استعاره مفهومی این جمله است: «شناخت آدمی، یک نمایش است». می‌توان چنین نتیجه گرفت که استعاره‌های مفهومی نوعی الگوی تطابق مفهومی بین حوزه‌های شناختی است. این الگوبرداری‌ها به برقراری تطابقات جدیدی بین دو حوزه و باعث خلق استعاره‌های نو و در نتیجه زایایی در زبان می‌شود. لیکاف براساس نظریه نارایانان که در سال ۱۹۹۷م با نام «تئوری عصبی» مطرح شد، می‌گوید: «ما هیچ گزینه‌ای جز استعاری فکر کردن نداریم؛ زیرا [براساس این نظریه] طرح‌های استعاری بخشی از مغز ما هستند و ما چه بخواهیم، چه نخواهیم، استعاری می‌اندیشیم و صحبت می‌کنیم» (Lakoff, 2003: 9).

معناشناسان شناختی در آثار خود تعدادی از ساخت‌ها و فرایندهای مفهومی را مورد بررسی قرار داده‌اند که در این باره می‌توان به پژوهش‌های لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، لیکاف (۱۹۸۷) و جانسون (۱۹۸۷) اشاره کرد. در پژوهش‌های آنان، بر این نکته تأکید شده که استعاره عنصری بنیادین در مقوله‌بندی ما از جهان خارج و فرایندهای اندیشیدن ماست و به ساخت‌های بنیادین دیگری از قبیل «طرح‌واره‌های تصویری» یا «فضاهای ذهنی» و جز آن مربوط می‌شود. یکی دیگر از ساخت‌های مفهومی، طرح‌واره‌های تصویری است که سطح اولیه‌تری از ساخت شناختی زیربنای استعاره را تشکیل می‌دهد (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۶۷-۳۶۸).

لیکاف و همکارانش برای نشان دادن اهمیت استعاره در زبان روزمره، مجموعه‌ای از متداول‌ترین استعاره‌ها را طبقه‌بندی و بررسی کرده‌اند. برای نمونه آن‌ها به گروهی از استعاره‌های «فضایی»<sup>۱۷</sup> اشاره دارند که مثلاً از طریق «بالا - پایین» قابل طبقه‌بندی است (ر.ک: همان، ۳۶۹). جمله‌های زیر نمونه‌ای از این کاربرد استعاری است:

۱. شادی بالاست و غم پایین است.

الف. روح پرواز کرد.

ب. کمرم شکست.

۲. موفقیت بالاست و شکست پایین است.

الف. کارش بالا گرفته.

ب. افتاده توی مخمسه.

به عقیده لیکاف و جانسون، به نظر می‌رسد این استعاره‌ها مبتنی بر تجارب جسمانی باشد. از نمونه‌های بالا دریافت می‌شود که استعاره خاص زبان ادب نیست. بنابراین استعاره ساختی مفهومی تلقی می‌شود که به زبان روزمره راه گشوده است (Saeed, 2008: 305).

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) استعاره را این‌گونه تعریف می‌کنند:

۱. استعاره ویژگی مفاهیم است نه کلمات.

۲. استعاره موجب می‌شود برخی مفاهیم بهتر فهمیده شود و هدف از آن فقط حصول فصاحت بیشتر نیست.

۳. استعاره در اغلب موارد مبتنی بر علاقه مشابهت نیست.

۴. استعاره را مردم عادی بدون زحمت در زندگی روزمره به کار می‌برند و مختص افراد خاصی نیست.

۵. استعاره فقط یک صنعت ادبی برای تزیین کلام نیست؛ بلکه یک امر ناگزیر در فرایند تفکر و تعقل بشری است.

## ۲-۱-۱. حوزه مبدأ و مقصد و فرایند نگاشت

در بیان مفهوم استعاره مفهومی، دو حوزه مبدأ و مقصد و یک فرایند نگاشت معرفی می‌شود. مهم‌ترین و اساسی‌ترین موضوع در نظریه استعاره مفهومی، نگاشت است که واژه‌ای فرضی از ریاضی و منظور از آن، تناظرهای نظام‌مند استعاری بین مفاهیمی است که ارتباطی نزدیک به یکدیگر دارند. در واقع استعاره روشی است که از طریق آن گذر از یک حوزه مفهومی به حوزه مفهومی دیگر صورت می‌گیرد و از طریق فرایند نگاشت ویژگی‌های دو حوزه شناختی که در قالب استعاره به یکدیگر مربوط شده‌اند، با یکدیگر تطبیق داده می‌شوند. هر حوزه مفهومی مجموعه منسجمی از تجربیات است. حوزه‌های مبدأ مفاهیم عینی و ملموس را فرامی‌گیرد که با استفاده از آن‌ها حوزه‌های مقصد که مفاهیمی اغلب انتزاعی است، درک می‌شود (Kovecses, 2010a). مباحثی مثل زندگی، بحث و جدل، عشق، نظریه، فکر و... حوزه‌های مبدأ هستند.

کووچش<sup>۱۸</sup> (۲۰۱۰الف) پربسامدترین حوزه‌های مبدأ مانند بدن انسان، سلامتی و بیماری، حیوانات، گیاهان، ساختمان، گرما و سرما و پربسامدترین حوزه‌های مقصد مانند احساس، میل، اخلاق، فکر، جامعه، سیاست، اقتصاد، روابط انسانی، زندگی، مرگ و مذهب را معرفی کرده است. با این حال، او یادآور می‌شود که این موارد تمام حوزه‌هایی را که به عنوان مبدأ در استعاره‌های مفهومی شرکت می‌کنند، دربر نمی‌گیرد. حوزه‌های مبدأ شامل ویژگی‌های متنوعی از جمله شکل، رنگ، اندازه، سختی و وزن می‌شود.

انواع استعاره مفهومی از نظر لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) به این شرح است:

۱. استعاره‌های جهتی: استعاره‌های جهتی یا وضعی عمدتاً مفاهیم را براساس جهت‌گیری فضایی مانند بالا، پایین، عقب، جلو، دور و نزدیک و... سازمان‌دهی و مفهومی می‌کنند. لیکاف و جانسون (14: 1980) برای استعاره‌های جهتی چند نمونه اصلی زیر را ارائه می‌کنند که اساس استعاره‌های فنی بسیاری در زندگی روزانه است:

- شادی بالاست؛ اندوه پایین است.

- تسلط و قدرت بالاست؛ مقهور و ضعیف بودن پایین است.

- خوب بالاست؛ بد پایین است؛ یا بیشتر بالاست؛ کمتر پایین است.

این دو نظریه‌پرداز معتقدند انتخاب و کاربرد اغلب استعاره‌های جهت‌ی اختیاری نیست؛ زیرا آن‌ها ریشه در تجربه‌های فردی و فرهنگی ما دارد. استعاره‌های جهت‌ی دو نوع از مفاهیم را سازمان‌دهی می‌کنند: دسته اول مفاهیم ساده فضایی (مانند بالا و پایین) یا مفاهیمی که آن‌ها را به‌طور مستقیم و در پیوند با کارکردهای بدنی هر روزه‌مان درک می‌کنیم. دسته دوم مفاهیمی است که آشکارا مربوط به فیزیک بدن ما نیست؛ بلکه در تجربه روزمره که دارای جایگاه عظیمی در پیش‌فرض‌های فرهنگی ماست، ریشه دارد (Lakoff & Johnson, 1980: 58).

۲. استعاره‌های هستی‌شناختی: تجربه ما از اشیا و اجسام پایه‌های بیشتری برای درک آنچه ورای جهات است، فراهم می‌کند. استعاره‌های هستی‌شناختی مفاهیم غیرمادی و غیرفیزیکی را آن‌چنان مفهومی می‌کنند که گویی فیزیکی هستند. برای مثال وقتی «تورم» را که امری انتزاعی است، به‌صورت یک هستومند در نظر می‌گیریم و با عبارات زیر به آن ارجاع می‌دهیم و درجه‌بندی‌اش می‌کنیم، جنبه‌ای مشخص از آن را برمی‌گزینیم و همچون یک علت محسوبش می‌کنیم، با احتیاط با آن برخورد می‌کنیم و شاید حتی باور داشته باشیم که آن را درک می‌کنیم:

- تورم استانداردهای زندگی ما را پایین آورده است.

- اگر تورم بیشتر شود، ما دیگر هرگز زنده نخواهیم ماند.

استعاره‌های هستی‌شناختی را برای درک رویدادها، کنش‌ها، فعالیت‌ها و حالات به‌کار می‌بریم و به‌ترتیب آن‌ها را به‌مثابه اشیا، مواد و ظروف، مفهومی و تصویری می‌کنیم (Ibid., 26).

۳. استعاره‌های ساختاری: لیکاف و جانسون اساس استعاره ساختاری را سامان‌دهی یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر می‌دانند و برآن هستند که اکثر استعاره‌های گزاره‌ای از این نوع‌اند. ایشان درباره این نوع استعاره به دو ویژگی سامان‌دهی و برجسته‌سازی و پنهان کردن قسمت‌هایی از مفاهیم اشاره می‌کنند. در استعاره «مباحثه، جنگ است»، عباراتی همچون موقعیت حمله، غیرقابل دفاع، استراتژی، خط جدید حمله، پیروزی و شکست به‌شکل نظام‌مندی درباره جنبه‌هایی از مباحثه به‌کار می‌رود (Ibid., 7). این ویژگی استعاره را می‌توان مشخصاً باعنوان «سامان‌یافتگی»<sup>۱۹</sup> بیان کرد.

نخستین مشخصه‌های استعاره‌های مفهومی، نظام‌پذیری آنهاست؛ یعنی وقتی استعاره‌ای را به کار می‌بریم، درحقیقت یک نظام فکری را از عنصری به عنصر دیگر منتقل می‌کنیم و این همان کارکرد اساسی استعاره است که در گذشته «انتقال» نامیده می‌شد که به آن برجسته‌سازی یا پنهان‌سازی می‌گویند (Ibid., 10).

## ۲-۲. سبک

در نثرهای فنی فارسی نیز، همچون هر «متن» دیگر زبان فارسی، عناصر دستوری و لفظی ایجاد انسجام معنایی - منطقی متن به ارتباط خواننده با متن و دریافت معنای آن وابسته است. در نثر ساده به اقتضای زبان اثر و هدف نویسنده، این امر به راحتی امکان‌پذیر است.

با وجود تفاوت‌هایی که میان متن فنی و ساده هست، عوامل زبانی و دستوری ایجاد انسجام در هر دو گروه به اقتضای متن بودن آنها وجود دارد. البته هم در متون فنی و هم در متون ساده تفاوت‌هایی در به کارگیری عوامل انسجامی دیده می‌شود که بیانگر سبک نویسنده و دوره زمانی نگارش آنهاست. اما نکته درخور توجه این است که به جای انسجام دستوری یا زبانی - که به نظر می‌رسد پیش از هر چیز دیگری باید توجه خواننده را به خود جلب کند - انسجام منطقی این گونه متون است که تمایز آنها را از یکدیگر برجسته می‌کند؛ بدین معنا که عامل رسیدن خواننده به لایه‌های معنایی زیرین آنها می‌شود. در واقع می‌توان گفت اگر خواننده در ارتباط با این گونه متون در نگاه نخست با گونه‌ای انسجام‌گزینی مواجه می‌شود، حاصل به تعویق افتادن معنای متن به واسطه کاربرد صناعات ادبی است (پورنامداریان، ۱۳۹۲: ۳۸).

## ۳. تحلیل داده‌ها

در پژوهش حاضر برای رسیدن به هدف، ۱۰ درصد از قسمت‌های اول، وسط و آخر کتاب‌های *کیمیای سعادت* و *دارالمجانین تجزیه و تحلیل شد* و حوزه‌های مبدأ و مقصد و نام‌نگاشت استعاره‌های مفهومی یادداشت و در نمودار اکسل قرار داده شد. سپس آمار استعاره‌های مفهومی محاسبه و برای درک بهتر در نمودار میله‌ای نشان داده شد.

از کتاب *کیمیای سعادت* ۱۱۸ استعاره مفهومی و از *دارالمجانین* ۹۸ استعاره مفهومی استخراج شد. با توجه به انبوه استعاره‌ها در متن، نگارندگان مهم‌ترین استعاره‌ها و آن‌هایی را که به آسانی درک می‌شوند، استخراج کردند. نحوه تعیین نام‌نگاشت‌ها طبق نظریه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) انجام شده است.

از ۱۱۸ استعاره مفهومی کتاب *کیمیای سعادت*، ۸۸ مورد استعاره هستی‌شناختی بود که حدود ۷۴٫۵ درصد از استعاره‌های این کتاب را به خود اختصاص داد. استعاره هستی‌شناختی پربسامدترین استعاره مفهومی در *کیمیای سعادت* بود. در رتبه دوم، استعاره ساختاری با ۲۴ عدد و حدود ۲۰٫۳ درصد قرار داشت. کمترین بسامد را استعاره‌های جهتی با ۸ عدد و حدود ۶٫۸ درصد داشت. در کتاب *دارالمجانین*، استعاره‌های هستی‌شناختی با ۵۷ مورد و حدود ۵۸٫۱ درصد پربسامدترین استعاره بود. استعاره ساختاری با ۲۵ مورد و ۲۵٫۵ درصد در رتبه دوم قرار داشت. از ۹۸ استعاره موجود در کتاب مورد بحث هم ۵ مورد با ۵٫۱ درصد به استعاره‌های جهتی اختصاص داشت.

در زیر نمونه‌هایی از استعاره‌های مفهومی هر دو کتاب آمده است. ابتدا مثال‌هایی از کتاب *کیمیای سعادت* (نمونه نثر قدیم) و سپس نمونه‌هایی از کتاب *دارالمجانین* (نمونه نثر جدید) ارائه شده است.

#### ۴-۱. استعاره‌های مفهومی *کیمیای سعادت* (از ابو‌حامد امام محمد غزالی)

غزالی با نوشته‌های عمیق و پرمغز خود به قالب انواع علوم اسلامی جان تازه‌ای دمید و در زمینه تصوف و عرفان، فلسفه و کلام، روان‌شناسی و اخلاق نوآوری‌ها کرد. نمونه‌ها:

– که به حقیقت *کیمیای سعادت ابدی* است.

حوزه مبدأ: کیمیا

حوزه مقصد: سعادت ابدی

استعاره: ساختاری

نام‌نگاشت: سعادت ابدی کیمیاست.

- **بدان که تن مملکت دل است.**

حوزه مبدأ: تن

حوزه مقصد: مملکت دل

استعاره: ساختاری

نام‌نگاشت: مملکت دل تن است. (جسم محل زندگی و قلمروی دل است.)

- **هیچ‌گاه درگاه اقدس احدیت را به غبار نفرین...**

۱. حوزه مبدأ: درگاه

حوزه مقصد: اقدس احدیت

استعاره: ساختاری

نام‌نگاشت: اقدس احدیت مکان (درگاه) است.

۲. حوزه مبدأ: به غبار

حوزه مقصد: نفرین

استعاره: هستی‌شناختی

نام‌نگاشت: نفرین تاریکی و غبار است.

- **در وی اخلاق بد پدید آید که تخم شقاوت وی گردد.**

حوزه مبدأ: تخم

حوزه مقصد: شقاوت

استعاره: هستی‌شناختی

نام‌نگاشت: شقاوت بذر است.

- **حجاب غفلت برگیرند.**

حوزه مبدأ: حجاب

حوزه مقصد: غفلت

استعاره: هستی‌شناختی

نام‌نگاشت: غفلت حجاب است.

- **و حواس دام وی است.**

حوزه مبدأ: دام

حوزه مقصد: حواس

استعاره: هستی‌شناختی

نام‌نگاشت: حواس انسان دام است. (حواس پنج‌گانه انسان تله است.)

- گوهر وی... چون در بوته مجاهدت نهی...

حوزه مبدأ: بوته

حوزه مقصد: مجاهدت

استعاره: هستی‌شناختی

نام‌نگاشت: مجاهدت بوته است.

- چنان‌که از دست شهوت و غضب خلاص یابد.

حوزه مبدأ: دست (دشمن)

حوزه مقصد: شهوت و غضب

استعاره: هستی‌شناختی

نام‌نگاشت: شهوت و غضب دشمن است.

- تا تخم سعادت خویش به معاونت ایشان صید کنی.

حوزه مبدأ: تخم

حوزه مقصد: سعادت

استعاره: هستی‌شناختی

نام‌نگاشت: سعادت بذر است.

روی به قرارگاه سعادت خویش آوری.

حوزه مبدأ: قرارگاه

حوزه مقصد: سعادت

استعاره: هستی‌شناختی

نام‌نگاشت: سعادت قرارگاه (محل قرار) است.

- نصیب وی از راه دین قشور بود.

حوزه مبدأ: راه

حوزه مقصد: دین

استعاره: هستی‌شناختی

نام‌نگاشت: دین راه است.

- و خزانه خدای در آسمان جواهر فرشتگان است.

حوزه مبدأ: جواهر

حوزه مقصد: فرشتگان

استعاره: هستی‌شناختی

نام‌نگاشت: فرشتگان جواهر هستند.

#### ۲-۴. استعاره‌های مفهومی کتاب *دارالمجانین* (از محمدعلی جمالزاده)

محمدعلی جمالزاده (۱۲۷۴-۱۳۷۶) نویسنده معاصر ایرانی و از پیشگامان ساده‌نویسی فارسی بود. نوشته‌های *دارالمجانین* به زبان مردم عامه و کوچه و بازار است و حاوی ضرب‌المثل‌ها، دعاها، خرافات و کاملاً به‌گفتار آن زمان نزدیک است. با خواندن این کتاب، با فرهنگ و عقاید و شیوه زندگی مردم آن دوره آشنا می‌شویم.

مثال‌ها:

- تو همان راه بهشت را یاد بگیر، این‌ها همه پیشکشت.

حوزه مبدأ: راه (مکان)

حوزه مقصد: بهشت

استعاره: ساختاری

نام‌نگاشت: بهشت مکان است.

- تا بناهای افراشته دوستی افراشته‌تر کرده‌اید.

حوزه مبدأ: بناهای افراشته

حوزه مقصد: دوستی

استعاره: هستی‌شناختی

نام‌نگاشت: دوستی بناهای افراشته است.

- می‌افتاد به جان گل‌ها و علف‌ها.

حوزه مبدأ: جان

حوزه مقصد: گل‌ها و علف‌ها

استعاره: ساختاری

نام‌نگاشت: گل و علف موجود زنده است.

- و لباس روز را کننده.

حوزه مبدأ: لباس

حوزه مقصد: روز

استعاره: هستی‌شناختی

نام‌نگاشت: روز لباس است.

- در امواج بیکران بی‌خبری و...

حوزه مبدأ: امواج

حوزه مقصد: بی‌خبری

استعاره: هستی‌شناختی

نام‌نگاشت: بی‌خبری موج است.

- و در عوالم جان‌پرور خلسه و مراقبه و مکاشفه غوطه‌ور است.

حوزه مبدأ: عوالم

حوزه مقصد: خلسه و مراقبه و مکاشفه

استعاره: ساختاری

نام‌نگاشت: خلسه و مراقبه و مکاشفه یک عالم (فضا) است.

- لباس عبادت را کننده...

حوزه مبدأ: لباس

حوزه مقصد: عبادت

استعاره: هستی‌شناختی

نام‌نگاشت: عبادت لباس است.

- و به قول خودش به لباس فسق درمی‌آمد.

حوزه مبدأ: لباس

حوزه مقصد: فسق

استعاره: هستی‌شناختی

نام‌نگاشت: فسق لباس است.

- در سفره میخوارگی پدرم...

حوزه مبدأ: سفره

حوزه مقصد: میخوارگی

استعاره: هستی‌شناختی

نام‌نگاشت: میخوارگی سفره است.

- دایه مهربان که طفل شیرخواری (چتول عرق) را بخواباند.

حوزه مبدأ: چتول عرق

حوزه مقصد: طفل شیرخوار

استعاره: هستی‌شناختی

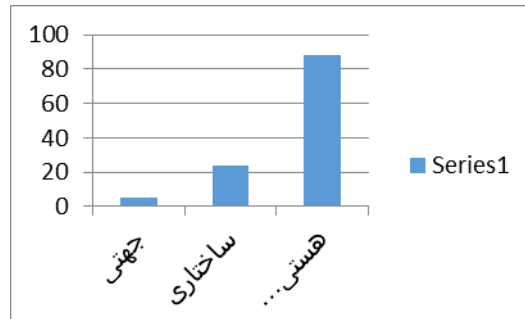
نام‌نگاشت: طفل شیرخوار چتول عرق است.

#### ۴. بحث و نتیجه

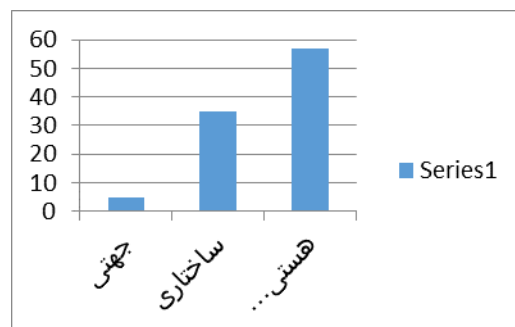
انواع استعاره مفهومی در زبان‌شناسی شناختی طبق نظریه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در دو کتاب دارالمجانین (نمونه نثر جدید) و کیمیای سعادت (نمونه نثر قدیم) بررسی شد. از سه قسمت اول و وسط و آخر هر کتاب داده‌ها به صورت تصادفی استخراج شد. از کتاب کیمیای سعادت ۱۱۸ و از دارالمجانین ۹۷ استعاره مفهومی به شرح ذیل به دست آمد:

کیمیای سعادت: ۵ استعاره جهت؛ ۲۴ استعاره ساختاری؛ ۸۸ استعاره هستی‌شناختی.

دارالمجانین: ۵ استعاره جهت؛ ۳۵ استعاره ساختاری؛ ۵۷ استعاره هستی‌شناختی..



شکل ۱. الف. استعاره‌های مفهومی شیمیای سعادت



ب. استعاره‌های مفهومی دارالمجانین

با توجه به نمودار و آمار به‌دست‌آمده از اکسل درمی‌یابیم که تعداد استعاره‌های هستی‌شناختی در هر دو کتاب بیشتر از دو استعاره دیگر است و پربسامدترین نوع استعاره در زمان گذشته و معاصر چه در زمان حاضر محسوب می‌شود. شاید علت استفاده زیاد از این استعاره ملموس و عینی بودن آن باشد. نویسنده سعی می‌کند درک و فهم استعاره را در نوشتار خود برای خواننده آسان‌تر کند و از همین رو از کلماتی استفاده می‌کند که خوانندگان تجربه و پذیرش آن را بدون هیچ سختی داشته باشند. کاربرد استعاره هستی‌شناختی در کتاب شیمیای سعادت ۷۵٫۲ درصد و در دارالمجانین ۵۸٫۷ درصد است؛ بنابراین میزان کاربرد استعاره هستی‌شناختی در زمان گذشته بیشتر از زمان حال است.

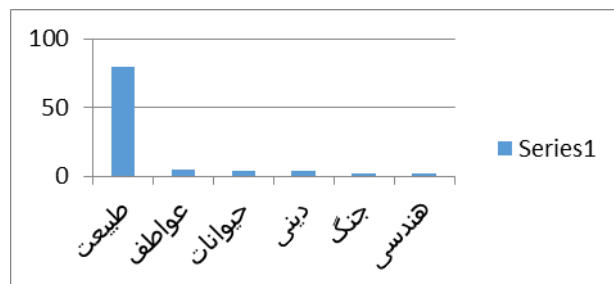
دومین رتبه به استعاره ساختاری اختصاص دارد. در این نوع، درک معنای متن براساس موقعیت اجتماعی و فرهنگی خوانندگان پایه‌ریزی می‌شود. این استعاره از

نسلی به نسل و یا حتی از دوره‌ای به دوره‌ی دیگر متفاوت است و کاملاً مفهومی است و برای درک آن باید از حوزه‌ی معنایی دیگری کمک گرفت. در مقایسه‌ی دو کتاب مذکور به این نتیجه دست یافتیم که کاربرد استعاره‌های ساختاری، برخلاف استعاره‌های هستی‌شناختی، در متون حاضر بیشتر از متون گذشته است. با توجه به شکل ۱ این نوع استعاره در *کیمیای سعادت* حدود ۲۰,۵ درصد و در *دارالمجانین* ۳۶ درصد است. شاید بتوان گفت که علت کاربرد زیاد استعاره‌های ساختاری در متون معاصر بالا رفتن سطح سواد و یا در دسترس بودن کتاب و رواج کتاب‌خوانی باشد. اما استعاره‌های جهتی از لحاظ بسامد کاربرد، به طرز چشمگیری کمتر از دو استعاره‌ی دیگر است. استعاره‌های جهتی، همانند استعاره‌های هستی‌شناختی، از لحاظ آماری در *کیمیای سعادت* (با ۶,۸ درصد) بیشتر از *دارالمجانین* (با ۵,۱ درصد) است. طبق نظر لیکاف و جانسون، استعاره‌های جهتی استعاره‌های آشکاری هستند که از لحاظ فرهنگی در بین سخن‌گویان زبان ساری و جاری‌اند.

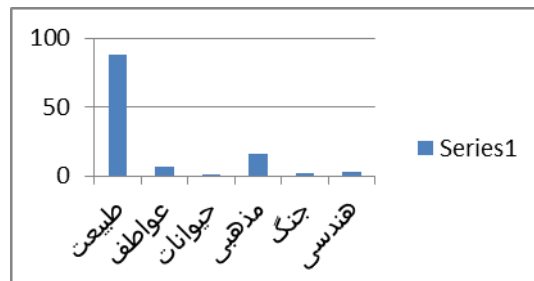
در نثرهای فنی فارسی نیز همچون هر «متن» دیگر زبان فارسی، عناصر دستوری و لفظی ایجاد انسجام معنایی - منطقی متن به ارتباط خواننده با متن و دریافت معنای آن وابسته است. در نثر ساده به اقتضای زبان اثر و هدف نویسنده، این امر به راحتی امکان‌پذیر است.

با وجود تفاوت‌هایی که میان متن فنی و ساده هست، عوامل زبانی و دستوری ایجاد انسجام در هر دو گروه وجود دارد. همان‌گونه که اشاره کردیم، تفاوت‌هایی در نوع عوامل کلامی، متنی و انسجامی و نیز استعاره‌ها و مجازهای به‌کاررفته در نثر ساده و فنی وجود دارد. بررسی این تفاوت‌ها از دیدگاه نظریه‌ی جدید و کارآمد استعاره‌ی مفهومی می‌تواند تقسیم‌بندی کلاسیک موجود از دو نوع نثر قدیم و نثر جدید را محک بزند. در پژوهش حاضر برای سنجش فرضیه‌ی اصلی تحقیق، مبنی بر تفاوت‌های مفهوم‌سازی‌های استعاری در این دو نوع متن، استعاره‌های مفهومی موجود در دو کتاب *کیمیای سعادت* (نماینده نثر قدیم) و *دارالمجانین* (نماینده نثر جدید) مورد بررسی قرار گرفت و حوزه‌های مبدأ و مقصد هریک و نیز نوع استعاره‌های به‌کاررفته مشخص گردید. براساس یافته‌های تحقیق، از ۱۱۸ استعاره‌ی مفهومی مستخرج از *کیمیای سعادت*،

استعاره هستی‌شناختی پربسامدترین استعاره با ۸۸ مورد بود، استعاره ساختاری با ۲۴ عدد در مرتبه دوم قرار داشت و کمترین بسامد هم استعاره جهت‌ی با ۸ مورد بود. اما از ۹۸ استعاره مفهومی به دست آمده از دارالمجانین، ۵۷ مورد استعاره هستی‌شناختی بود که پربسامدترین استعاره محسوب می‌شد و استعاره ساختاری در رتبه دوم قرار داشت. بنابراین تقسیم‌بندی لیکاف و جانسون از انواع استعاره‌ها ابزار کارآمدی برای دسته‌بندی متون قدیم و جدید نیست. اما براساس نوع حوزه‌های مبدأ به کاررفته در این دو نوع متن و بسامد کاربردشان می‌توان به نوعی تقسیم‌بندی و تمایز میان دو این متن رسید. از ۱۱۷ حوزه مبدأ به کاررفته در کیمیای سعادت، ۸۸ مورد مربوط به طبیعت (مانند دل، دست، جواهر و گوهر)، ۷ مورد مربوط به عواطف و احساسات (مانند عظمت، حضرت، شریر و تندوتیز)، ۱ مورد مربوط به حیوانات (مانند ستور)، ۴ مورد مربوط به مسائل دینی (مانند خدای بلندمرتبه، سعادت، بهشت و عبادت)، ۲ مورد مربوط به جنگ (مانند خون و جاسوس) و ۳ مورد مربوط به اشکال هندسی (مانند مربع و خط) است. از ۹۷ حوزه مبدأ در کتاب دارالمجانین، ۸۰ مورد مربوط به طبیعت (مانند بیمارستان، آتش، پرده و حصار)، ۴ مورد مربوط به حیوانات (مانند هزارپا، حیوان نشخوارکننده، جاندار و چنگ حیوان)، ۵ مورد مربوط به احساسات و عواطف (مانند نغمه دلگیر، سرما و جان)، ۴ مورد مربوط به مسائل دینی (مانند منبر، بت، طوافگاه)، ۲ مورد مربوط به اشکال هندسی (مانند قوس و دایره) و ۲ مورد مربوط به جنگ (مانند حمله و دژخیم) است.



شکل ۲. الف. حوزه مبدأ کیمیای سعادت



ب. حوزه مبدأ دارالمجانین

در هر دو کتاب، حوزه مبدأ مربوط به طبیعت از همه موارد دیگر بیشتر است. حوزه مبدأ مربوط به مسائل دینی در کیمیای سعادت به مراتب بیشتر از دارالمجانین است. تقریباً در موارد دیگر، آمار هر دو کتاب شبیه هم است.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که «طبیعت» یکی از حوزه‌های الهام‌بخش نویسندگان متون قدیم و جدید بوده است؛ اما تفاوت این دو نوع نثر در کاربرد متفاوت حوزه‌های مبدأ شاید بتواند توجیه‌گر تقسیم‌بندی این دو نوع نثر به دو نوع سبک مختلف باشد و این دستاورد جدید برای مطالعات نثرشناسی نقطه عزیمتی خواهد بود. بنابراین، این فرضیه که با استفاده از حوزه‌های مبدأ به کاررفته در دو نوع متن قدیم و جدید می‌توان به الگوی جدیدی برای تقسیم‌بندی این دو نوع نثر رسید، تأیید می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

1. metaphor contemporary theory
2. conventionality
3. systematicity
4. asymmetry
5. disabstraction
6. Kittay, Eva Feder
7. Chamizo Dominguez
8. Yu Ning
9. Fajardo Uribe
10. Sanford
11. Snowa
12. Separable
13. conceptual metaphors
14. source domain
15. target domain

16. mapping
17. spatial metaphor
18. Kovecses
19. systematicity

## منابع

- پورنامداریان، تقی (۱۳۹۲). «نگاهی به تصویرآفرینی در مرزبان‌نامه». کنگره تحقیقات ایرانی. ش ۸، صص ۸۴-۱۲۷.
- تاج، مهسا (۱۳۸۰). کاربرد استعاره رنگ‌واژه در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه آزاد اسلامی. تهران.
- روانویچ لوریا، الکساندر (۱۳۹۱). زبان و شناخت. مترجم حبیب‌الله قاسم‌زاده. تهران: ارجمند.
- صدری، نیره (۱۳۸۵). بررسی استعاره در ادبیات فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه علامه طباطبائی. تهران.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۳). درآمدی بر معنی‌شناسی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- گلفام، ارسلان (۱۳۸۱). «زبان‌شناسی شناختی و استعاره». مجله تازه‌های علوم شناختی. س ۳، ش ۱۲، صص ۵۹-۶۴.
- هاوکس، ترنس (۱۳۷۷). استعاره. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز.
- Chamizo Dominguez, P. (1998). *Metaforay conocimiento*. Malaga: Analecta Malactiana, Anejo XVI.
- Croft, W., & Cruse, D. A. (2004). *Cognitive linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Gibbs, R. W., & Steen Gerard, J. (eds.) (1997). *Metaphor in cognitive linguistics. Selected Papers from the Fifth International Cognativelinguistics Conference Amsterdam*.
- Golfam, A. (2002). Cognitive linguistic and metaphor. *Newly Cognitive Science Magazine*, 3(12), 59-64.
- Kittay, E. F. (1987). *Metaphor: its cognitive force and linguistic structure*. NY: Oxford University Press.
- Kovecses, Z. (2010a). *Metaphor and culture, philological*, 2(2), 197-220.
- \_\_\_\_\_ (2010b). *Metaphor a practical introduction*. Newyork: Oxford University Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphor we live by*. US: University of Chicago Press.
- Pour Namdariyan, T. (2013). *Look at image creation on Marzban Name* (in Farsi). The Eighth International Conference of Persian language and literature in Iran.

- Ravanwicheh, A. (2012). *Language and cognition* (translated into Farsi by Habib Allah Ghasem Zade). Tehran: Arjmand press.
- Sadri, N. (2006). *Survey of metaphor in Persian literature from cognitive linguistic's attitude*. Master of Science Thesis. Literature and Foreign Language Faculty. Tehran: Alame Tabatabaei University.
- Saeed, J. (2008). *Semantics*. Wiley-Blackwell.
- Safavi, K. (2003). *Survey on semantic* (in Farsi). Tehran: Islamic Art and Culture Institute.
- Taj, M. (2001). Usage of metaphor for wordcolour in persian. *General Linguistic Master of Science Thesis* (In Farsi). Tehran: Eslamic Azad University.
- Uribe, L. A. F. (2006). La metáfora como proceso cognitive. *Formayfunción*, 19, 47-56. Facultad de Ciencias Humanas, Universidad Nacional de Colombia, Bogotá, D.C.
- Yu, N. (1998). Spatial conceptualization of time in chinese. *Cultural, Psychological and Typological Issues in Cognitive Linguistics*.

## The Impact of Conceptual Metaphors on the Narrative Structure of Old and New Prose Texts

Koorosh Askari <sup>1</sup>, Hayat Ameri <sup>2\*</sup>, Setareh Majidi<sup>3</sup>, Maryam Irajii<sup>4</sup>

1. PhD Candidate of Linguistics, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.
2. Associate Professor of Linguistics, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
3. Assistant Professor of Linguistics, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.
4. Assistant Professor of Linguistics, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

Received: 09/02/2020

Accepted: 21/06/2020

### Abstract

Metaphors provide a new understanding of experiences and give new meaning to human beings. Moreover, metaphor is an important tool for conveying human beliefs and practices. Thus, the application of this theory to cognitive stylistics and the analysis of literary texts or collections of one's writings can be useful in determining one's mental style and minutes of stylistic understanding. The purpose of this study is to investigate and achieve a similar pattern in the classification of metaphors used in past and present texts. To this end, we examined the conceptual metaphors used in the two types of Persian prose in the books of *Dar al-Majnanin* and *Kimiya Sa'adat*, while looking at the origin of both books and considering the differences between the two. Of the 118 metaphors examined in *Kimiya Sa'adat* and the 98 metaphors in *Dar al-Maghanin*, the following statistics could be obtained: *Kimiya Sa'adat*: Structural Metaphor 24; Ontological Metaphor 88; Directional Metaphor 8. *Dar al-Maghanin*: Structural Metaphor 25; Ontological Metaphor 57; Directional Metaphor 5. The most commonly used metaphor frequencies in both books were ontological metaphors, which had about 74.5% and 58.1%, respectively, and the least frequent ones were directional metaphors, which were 6.8% and 5.1%, respectively.

**Keywords:** Conceptual metaphor; cognitive stylistics; ontological metaphor; structural metaphor; directional metaphor.

---

\* Corresponding Author's E-mail: hayatameri@yahoo.com